

عبدالحسین خسروپناه در یازدهمین نشست فقه حکومتی به نقد اظهارات سیدجواد علوی بروجردی پرداخت

صدها کتاب با یک مصاحبه عرفی نقد نمی‌شود



سید حسین امامی

روزنامه‌نگار

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه در یازدهمین نشست فقه حکومتی به نقد مطالب منقول از آیت‌الله سیدجواد علوی بروجردی پرداخت. پیش از این آقای علوی بروجردی طی بیاناتی وجود نظام اقتصادی را در اسلام نفی کرده و آن را شوخی دانسته بود.

۱۱۱

در ابتدا باید ضمناً از آیت‌الله علوی بروجردی بابت باز کردن باب گفت‌وگو تشکر کنم و امیدوارم باب گفت‌وگو حضوری

رسانه‌ای فراهم شود.

اولاً اینکه بگویم اقتصاد دنیا بر سیره عقلا بنا شده، سخن دقیقی نیست. گمان رفته تنها یک سیره عقلا وجود دارد. [آیا] حداقل ایشان اقتصاد سوسیالیستی و کاپیستالیستی را قبول دارد یا نه؟ کدام سیره عقلاست؟ این نشان می‌دهد سیره عقلا در امور اجتماعی یکسان نیست. عقلائیات‌ها هم متصف به ایدئولوژی‌های مختلف هستند.

حتی نظریه‌های تجربی [نیز] مبتنی بر عقلائیات است. مثلاً مگر [در باب شخصیت، تنها] یک نظریه شخصیت داریم؟ در باب شخصیت از سوسیولوژی، فروید و... نظرات مختلفی وجود دارد. کدام سیره عقلاست؟ کدام مبتنی بر تجربه است؟ معلوم می‌شود تجربه‌هایان در اختیار محقق قرار نمی‌گیرد [بلکه تجربه هم همیشه] توأم با تفسیر خاصی است. پس امروزه [استناد به] عقلا، بما هم عقلا، در مسائل سیاسی و اجتماعی، رخت پرسته است. اینکه در گذشته بوده هم محل بحث است.

ثانیاً: اسلام در موضوعی تابع سیره عقلاست اما این هم محل بحث است. این سیره در صورتی که ردعی نباشد حجت دارد. بعد هم سیره یکی از حجج است. شارع یک وقتی تأیید می‌کند، خیلی وقت‌ها هم رد می‌کند، جایی هم نظر جدیدی می‌دهد. مثلاً در مالکیت، شهید صدر خیلی دقیق بحث کرده است [و] هم مالکیت خصوصی را در حدودی قبول دارد هم عمومی و هم دولتی یا امامتی [را]. مالکیت انفال، اراضی موات و... مال امام است، فی‌ی‌ه زمین‌هایی که مال کافران بوده و در جنگ دست مسلمانان رسیده در اینجا مطرح است. سوسیالیست‌ها مالکیت امامتی را قبول ندارند؛ چون امام را قبول ندارند. مالکیت دولتی را قبول می‌کنند. مثلاً نظر اسلام در مورد آزادی اقتصادی متفاوت است. واقعا اهداف آزادی اسلام با لیبرالیست‌ها و سوسیالیست‌ها یکی است؟ مکتب اقتصادی، یعنی اصول و اهداف [اقتصادی]. هدف اقتصاد

اسلامی با آن اقتصادها یکی است؟ قطعاً متفاوت است. همین حرمت

کنز و ربا و... در مکتب اقتصاد تأثیر می‌گذارد. نکته سوم اینکه اشاره کرده‌اند به کتاب مکاسب شیخ [انصاری]. استاد علوی بروجردی قطعاً حضور ذهن دارند که کتاب مرحوم شیخ سه بخش است. در همین مکاسب وقتی بحث می‌کند، عقلائیات سرمایه‌داری را قبول دارد؟

شیخ در همین مکاسب خیلی مواقع حتی سیره مشرعه را [هم] قبول نمی‌کند چه برسد به عقلا [و] می‌گوید گرفتار تسامح و تساهل هستند. عقلائیات سرمایه‌داری، حرمت معاملات آلات لهو و بحث‌های مختلفی که شیخ آورده را قبول دارد؟ تلقی کتب سرمایه‌داری از آزادی هم فرق می‌کند. این هم عقلائیات است اما عقلائیات مبتنی بر لیبرالیسم.

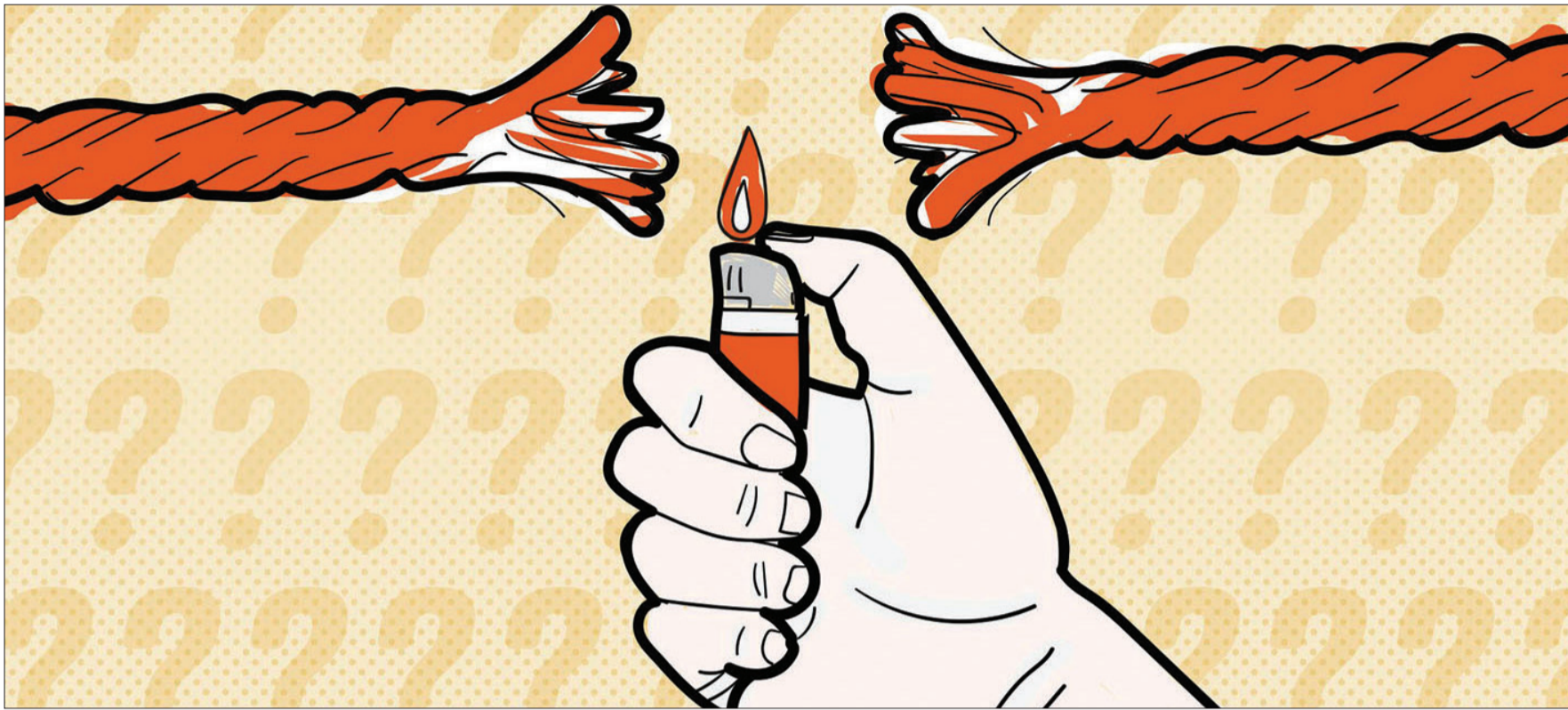
گفته‌اند ۲۰ روایت داریم، بله، گاهی ۲۰ روایت است اما این ۲۰ تا، ۲۰ قاعده فقهی است. گاهی روایت را خیلی تنزل می‌دهیم. «المؤمنون عند شروطهم» قاعده است و بر صدها مسأله می‌تواند تأثیرگذار باشد. قاعده ید، قاعده معاوضه، قاعده مبادله و... هم قواعدی دیگرند.

نکته چهارم اینکه علم اقتصادی، یک علم نیست [بلکه] امروزه علوم اقتصادی داریم. یک بحث، فلسفه اقتصاد است که [در آن بحث از] مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و... است. مبانی اقتصاد سرمایه‌داری نومیالیسم است. نمی‌توانید آن را بدون نومیالیسم بپذیرید. پذیرش آن یعنی نفی کلیات. [این مطلب] بحث فلسفی دقیقی در اقتصاد دارد. بحث دیگر حقوق اقتصادی و مبادله و مبادیها بگذارید [چون باید و نباید‌ها در این رشته است که تعیین می‌شود].

بحث دیگر «مکتب اقتصاد» است که اصول حاکم بر رفتار اقتصادی است. آزادی مشروط در اقتصاد اسلامی معنا دارد که شیخ [انصاری] هم گفته [است]. مالکیت سه گانه، نه دوگانه یا یک‌گانه. همچنین در هر مکتب، [عدالت اقتصادی] هم تعریفش متفاوت است.

حالا یک بخش، بخش تجربی اقتصادی است که روابطی را در نظر می‌گیرد که در جای خودش هم برخی قبول دارند.

مگر شهید صدر می‌خواهد کل اقتصاد را نقلی کند؟ بحث علوم انسانی اسلامی را درست ببینیم. قیاس اقتصاد با فیزیک و شیمی قیاس مع الفارق است. ایشان [یعنی آقای علوی بروجردی] رسالت پیغمبر (ص) را محدود می‌کند به اخلاق. این همه احکام جهاد و قضا و حدود و امر به معروف و... چه [می‌شود]؟ در این زمینه‌ها صدها کتاب نوشته شده [است]. با یک مصاحبه عرفی نمی‌توان اینها را نقد کرد.



نگاهی دیگر به اتهام بخش نامه‌ای بودن اسلامی سازی علوم

افسانه علم یکه

علوم اجتماعی و اهمیت یافتن و امکان «کنترل جمعیت» بی‌بدیل است.

چهار لایه علم

ذیلاً خواهیم دانست که می‌توان بدون برنامه‌ریزی سازمانی، و حتی بدون برنامه‌ریزی شخصی، تولید علم کرد. فردریش ککوله در خواب دید اتم‌هایی به شکل ماری، دم خود را به دهان گرفته و به‌دور خود می‌پیچند. او از این خواب -به تعبیر خودش- چون صاعقه برخاست و به این ترتیب به ساختار مولکولی بنزن رسید. در عین حال محصول برنامه‌ریزی بودن منافاتی با علم بودن ندارد. آنچه در علم مهم است در درجه اول میزان کاشفیت از واقع (یا میزان توصیف قابل دفاع از واقع)، سپس کاربرد و غایت است. باری از یک نگاه کلان‌تر باید گفت فعالیت علمی سه لایه دارد:

«لایه شناختی» که در آن دانشمند و فیلسوف فارغ از محیط و سازمان‌ها می‌توانند تأمل و تولید دانش داشته‌باشند. اینجا استقلال (ب) او حداکثری است. اینکه یک متفکر مسیحی یا حتی بی‌دین درباره اسلام تحقیق می‌کند آن هم بدون سفارش یک سازمان، مصداق همین لایه است.

در لایه دوم یعنی «لایه جامعه‌شناختی» طبیعی است که هر جامعه‌ای به دانش متناسب با فرهنگ و موجودیت خود -در نسبت با دانش‌های بی‌ارتباط یا کم‌ارتباط با خود- بهای بیشتری می‌دهد. (ج) لایه سوم «لایه سیاسی» یا «سیاست‌گذاری» است و طبیعی است هر دولتی هم به نظریه‌ها و دانش‌های متناسب با اهداف خود بها دهد.

در لایه چهارم یا «لایه سازمانی» هم به‌وضوح می‌بینیم که بزرگ‌ترین پیشرفت‌های علمی دنیا در صنایع دفاعی یا ذیل سازمان‌های دفاعی رخ می‌دهد و حتی تلفن هوشمند

در آمریکا با مدیریت پنتاگون ساخته شد. (د) نیز چنین است شبکه اینترنت که ابتدا برای مقاصد نظامی و سیاسی به راه افتاد و امثال آن. جالب توجه آن است که حتی رنه دکارت در واحد توپخانه نیروی دریایی هلند بود که متوجه ناکارآمدی ریاضیات قدیم شد و به ریاضیات جدید رسید و مسئله و نیز فارغ از جهت نظامی و سازمانی نبود. او متوجه شد ریاضیات قدیم توان محاسبه سرعت جسم شتابدار یا محاسبه اشیا در سرعت‌های غیرثابت را ندارد. اینجا بود که بزرگ‌ترین تحول علمی عالم جدید رخ داد و از ریاضیات ذات‌گرا به ریاضیات ربطی رسید. (ه)

مفهوم برنامه‌ریزی، مفهومی بس مهم است که باید در مطالعه تاریخ علم در غرب یا ایران، آن را مدنظر داشت. تا قبل از جنگ جهانی دوم، غرب برای اداره جامعه، توجهی رشته‌ای و پژوهشی به طرح و برنامه نداشته است (یعنی برنامه، برنامه پژوهشی نبوده است)، بلکه امور عمدتاً در روندی اصطلاحاً طبیعی و زیسته یا عرفی پیش رفته است.

اولین برنامه‌ریزی بزرگ در غرب، به طرح مارشال برای بازسازی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. علاوه‌بر این، سیاست‌های کینزی و نوکینزی بعد از بحران سرمایه‌داری (رکود بزرگ سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۹ میلادی)، پای برنامه‌ریزی از بالا و نقش غول‌آسای دولت را در آمریکا و اروپا بیش از هر زمانی به میدان باز کرد. در ایران، از همان آغاز پیدایی علوم جدید، این علوم حاصل برنامه‌ریزی از بالا و جریانی به اصطلاح غیرطبیعی بوده است. دارالفنون که توسط امیرکبیر تأسیس شد، واکنشی

بود به عقب‌ماندگی ایران (و) اقدامی بود برنامه‌ریزی شده و دولتی که با وجود ویژگی‌های خوب، اما از آنجایی که جنبه آموزشی داشت و عاری از پژوهش بود و نیز علوم انسانی را به میان نیاورده بود چه رسد به نگاه کلی متناسب با فلسفه بومی و اسلامی)، رهاوردی -چنان که باید- نداشت. دانشگاه‌ها نیز در ایران تا سال‌هایی قبل از انقلاب، حتی در پژوهش‌هایشان عمدتاً مدرسه بوده‌اند؛ یعنی جنبه آموزش و تقلید داشتند و نه بیش از آن. در سال‌های اخیر نیز که پژوهش و مقالات علمی تولید شده در ایران به رقم خوبی رسیده است، این سطح پژوهشی از سطح ابداع مورد نیاز -حتی متناسب با سند چشم‌انداز- به‌دور است. (ز)

دیگر اینکه تکنولوژی در غرب، حاصل پیشرفت علوم بوده است درحالی‌که در ایران غالباً پیشرفت علوم مرسوم پیشرفت تکنیک بوده است. علی‌الغلب، ابتدا یک تکنولوژی وارد شده و فراگیری دانش آن و نیز ایجاد توسعه و دانش‌های مرتبط با آن، پس از آن صورت بسته است. از این‌رو، علم در ایران از دو حیث دچار تأخر است. علوم انسانی به‌منزله مسأله و امر عمومی که در خود غرب، نسبت به تکنولوژی و علوم طبیعی و مسأله بودن اینها متأخر است، این بار در ایران نیز تأخری دیگر را تجربه کرده است. برای نمونه، دارالفنون هیچ نقشی برای علوم انسانی نتوانست و یا نخواست که قائل شود.

در این میان، با نگاهی به تجربه غرب -که نظر به بحران سرمایه‌داری به‌سمت عمومی شدن و عینی شدن و مسأله شدن بی‌سابقه علوم انسانی پیش رفت- آیا در ایران، علاوه‌بر بحران کلی عقب‌ماندگی، نظر به بحران فرهنگی و هویتی -که ما حاصل پدیده‌ای (ح) به‌نام «جهانی‌سازی»، «استانداردسازی»، «ترویج دموکراسی» (با تفسیری خاص از آن)، «استعمار مابعد جدید» یا آنچه اصطلاحاً فرجه فرهنگی است-

چرا نتواند به‌سمت توجیه لزوم برنامه‌ریزی برای تغییر علوم انسانی برود؟ آن علم عمومی که در غرب با برنامه‌ریزی و ضرورت تاریخی عجمین شده است. در عین حال، پرهیز از شتاب‌زدگی، سلفی‌نگری و بحث از این بومی‌سازی

اولاً در محافل علمی و سپس در محافل دولتی و سیاسی و سازمانی، ضرورتی است که می‌تواند به توسعه این علم به‌صورت کلی نیز مدد رساند و بی‌تردید این روند، روندی است که نیازهای بومی را در یافته‌ها حل مسأله‌واره‌های ایران را در نظر دارد و از این‌رو سبب خیر تواند بود. اما در غیر این صورت، مسائل به‌جای حل شدن، منحل خواهد شد. این روند البته مستلزم حوصله (ط) است. به بیانی دیگر، نیل به قله و صدر توسعه، نیازمند سه‌صد است. در این راه هرگز نباید ذموراتب و تدریجی بودن را از یاد برد.

علم در ایران از دو حیث دچار تأخر است. علوم انسانی به منزله مسئله و امر عمومی که در خود غرب، نسبت به تکنولوژی و علوم طبیعی، و مسئله‌بودن این امور، متأخر است، این بار در ایران نیز تأخری دیگر را تجربه کرده است

چرا نتواند به‌سمت توجیه لزوم برنامه‌ریزی برای تغییر علوم انسانی برود؟ آن علم عمومی که در غرب با برنامه‌ریزی و ضرورت تاریخی عجمین شده است. در عین حال، پرهیز از شتاب‌زدگی، سلفی‌نگری و بحث از این بومی‌سازی

اولاً در محافل علمی و سپس در محافل دولتی و سیاسی و سازمانی، ضرورتی است که می‌تواند به توسعه این علم به‌صورت کلی نیز مدد رساند و بی‌تردید این روند، روندی است که نیازهای بومی را در یافته‌ها حل مسأله‌واره‌های ایران را در نظر دارد و از این‌رو سبب خیر تواند بود. اما در غیر این صورت، مسائل به‌جای حل شدن، منحل خواهد شد. این روند البته مستلزم حوصله (ط) است. به بیانی دیگر، نیل به قله و صدر توسعه، نیازمند سه‌صد است. در این راه هرگز نباید ذموراتب و تدریجی بودن را از یاد برد.

علوم انسانی، روشنفکران امروزی و روشنفکران مشروطه

نزد مشروطه‌خواهان هنوز علوم انسانی جایی ندارد. اگر هم بعضی برخی دغدغه‌ان را داشته‌اند با خود آگاهی و علم توأم نبوده است. روشنفکران امروز اما علوم انسانی را بسیار جدی گرفته‌اند اما غالباً نظر کل‌انگار یا بهتر بگویم کل‌بین ندارند. شاید «کلی» را ببینند اما بیشترشان کل را نمی‌بینند. کل چیزی است که بدون اجزاء وجود ندارد. مشروطه‌خواهان امروز همان اشتباه سلف خود را تکرار می‌کنند و آن عدم التفات به فرآیند غرب یا غرب به‌مثابه «شدن» و توجه مغرط به غرب به‌منزله «بودن» یا فرآورده

و محصول است. یعنی همچنان مواجهه ظاهرگرایانه با غرب دارند و این نوعی سلفی‌گری مدرن و امروزی یا سلفی‌گری نسبت به قرون ماضی غربی است. آینده، باز و مرجع خلاقیت است و آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، چون انسان پیش‌بینی‌ناپذیر و متحول و متغیّر است. نکته اینجا است که روشنفکران بعضاً غرب را چونان پایان و امری مطلق و جاودانه در نظر می‌گیرند، گویی در زمره ایده‌ها و مُثُل افلاطونی است.

مشروطه‌خواهان امروز معمولاً از حیث روشنی از مشروطه‌خواهان سابق پیشترند اما از حیث سواد و استعداد حتی به‌گرد پای آنها نیز نمی‌رسند. برتری روشنی‌شان به‌این معناست که علوم انسانی غربی را هم چون تکنیکش جدی گرفته‌اند (ی) و تاریخ غرب -و یا غرب به‌مثابه «شدن»- را با فرصت بهتر و بیشتری نسبت به سلف خود می‌خوانند.

در عین روشمندتری بودن، از حیث نداشتن مدل و منطق برای فهم تاریخ غرب آن هم در تناظر با تاریخ خودمان سخت دچار بحران هستند و از این نظر، شباهت قریبی با سلف‌شان دارند. ضمن آن که مشروطه‌خواهان نسل دوم -و به‌ویژه نسل اول- به‌ناچار غرب را با اعجاب می‌نگریستند و بنابراین شاید ناخودآگاه مواجهه‌شان با غرب جدی تر بود اما مواجهه روشنفکر امروز بیشتر گرفتار روزمرگی است و دست مسلمانان رسیده در اینجا مطرح است. سوسیالیست‌ها شاید مواجهه روشنفکران در مقایسه با روشنفکران مشروطه، روشمندتر باشد اما ارزشمندتر نیست.

پی‌نوشت‌ها

الف. باید توجه داشت برخی تفسیرها مخالف انتساب خدای حلولی یا انتساب پان‌تئیسم به اسپینوزا هستند.

ب. استقلال هم‌ریشه با تقلیل (از کل ل) است و به‌معنای جدایی و انشکاک نیست.

ج. از مباحثی همچون جامعه‌شناسی معرفت یا برتری گرفتن معیار مقبولیت بر معیار معقولیت بعد از نظریه توماس کوهن در غرب درمی‌گذریم، که اگر بخواهیم این مباحث را واکشافی کنیم، در مستدل کردن مدعیانمان بس موثر است.

د. ن. ک. گفت‌وگو نگارنده با دکتر عطاالله فیضی آتانی: «تبارشناسی منتقدان و موافقان علم دینی، شریعتی در پی سازگار کردن دین با دنیای جدید بود»، خبرگزاری فارس، ۱ مرداد ۱۳۹۷ و مندرج در این پیوند:

https://www.farsnews.ir/news/13970431001112/

هـ. منقول از: حسینی هاشمی الشیرازی، سیدمرتضی (۱۳۹۷)، تحول ریاضیات لازمه تحول در علوم انسانی: بررسی امکان و ضرورت تأسیس ریاضیات اسلامی، انتشارات تمدن نوین اسلامی.

و. رهبر انقلاب در دیدار با نخبگان به عقب‌ماندگی ایران تصریح فرمودند: «با وجود شتاب پیشرفت‌های علمی، عقب‌ماندگی‌ها به‌قدری زیاد است که ایران هنوز نتوانسته به جایگاه شایسته‌اش دست یابد.» از این‌رو، ایران کماکان در سطحی از وضعیت عقب‌ماندگی به‌سر می‌برد. نک: بیانات در دیدار نخبگان، ۳۰ مهر ۱۳۹۳.

ز. همچنانکه رهبر انقلاب در دیدار با نخبگان، تولید علم را با تولید مقاله متفاوت دانستند و فرمودند: «مقالات علمی تولیدشده به‌ثبت ابداع بینجامد و ناظر به نیازهای درونی کشور باشد... همان.

ح. این توجه لازم است که «پدیده» با «پروژه» و «پروسه» متفاوت است.

ط. رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر با نخبگان حوصله را از لوازم تنبگی معرفی کرده و تحت عنوان «حوصله تحسین برانگیز برای پیگیری و مداومت»، از آن یاد فرمودند.

ی. بماند که نسبت اهمیت آن با اهمیت تکنیک نزد اینان درست است یا نه.